



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده‌ی ادبیات فارسی و زبان های خارجی

## فرهنگ کنایات پنج گنج نظامی

استاد راهنما: دکتر میر جلال‌الدین کزازی

استاد مشاور: دکتر محمود بشیری

نام دانشجو: راحله فاضلی

پایان نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

بهمن ۱۳۸۸

محل تحصیل:	نام دانشگاه: علامه طباطبایی	دانشکده: ادبیات
تعداد صفحات:	گروه آموزشی: زبان و ادب فارسی	
کلید واژه به زبان فارسی:	فرهنگ کنایات پنج گنج نظامی - شعر فارسی	
کلید واژه ها به زبان انگلیسی:	nezami's	
	a dictionary of the irony_panj ganj_ persion poem	

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها

کتابخانه ی مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: فرهنگ کنایات پنج گنج نظامی		
نویسنده/محقق: راحله فاضلی		
مترجم:		
استاد راهنما: دکتر میر جلال الدین کزازی      استاد مشاور: دکتر محمود بشیری      استاد داور: دکتر اسماعیل تاجبخش		
کتابنامه: دارد		واژه نامه: ندارد
نوع پایان نامه:	<u>بنیادی</u>	توسعه ای      کاربردی
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۸۹-۸۸	

**الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):** چون کنایه در زبان و ادب

فارسی و در آثار شاعران و نویسندگان به خصوص نظامی کاربرد زیادی دارد به این دلیل این

موضوع به عنوان پایان نامه انتخاب شد .

**ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه**

**ها:** در این پایان نامه از منابعی چون شرح پنج گنج نظامی وحید دستگردی، زیبایی شناسی سخن

پارسی دکتر کزازی و... استفاده شده است .

آیا نظامی نقش موثری در کنایات زبان فارسی داشته؟ چه نوع کنایه ای در پنج گنج نظامی

بیشتر از سایر کنایات است؟

**پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه ی مورد تحقیق، نمونه**

**گیری و روشهای نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه ی اجرای آن، شیوه ی**

**گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها:**

کنایه عبارت است از ایراد لفظ و اراده ی معنی غیر حقیقی آن ، به صورتی که بتوان معنی حقیقی

آن را نیز اراده کرد.

ابتدا هر کتاب خوانده و سپس کنایات موجود در آن استخراج شد

ت. یافته های تحقیق: از ۲۹۹۵ کنایه ی یافت شده ۹۹/۹۷٪ از نوع ایماء است ، کنایات فعلی

به صورت قابل توجهی از سایر کنایات بیشتر است و حتی بسیاری از کنایات صفتی را می توان

با افزودن مصدری به کنایه ی فعلی تبدیل نمود . کنایات اسکندر نامه (شرفنامه و اقبالنامه) و هفت

پیکر نسبت به کنایات فعلی سایر کتاب ها افزونتر است و گمان می رود این مسئله در اسکندر

نامه به علت حماسی بودن و در هفت پیکر به علت اسلیمی بودن سبک کتاب باشد.

نظامی نقش بسیار موثری در کنایات زبان فارسی داشته است ، بسیاری از کنایات معروف و

مهم زبان فارسی در پنج گنج او به صورت زیبایی به کار برده شده است.

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات: بسیاری از کنایات مهم و معروف زبان فارسی در پنج گنج

نظمی به کار برده شده، بیشتر این کنایات به صورت فعلی به کار برده شده اند .

پیشنهاد می شود که کنایات از نظر برجسته سازی بررسی شود.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را

نام استاد راهنما: دکتر میرجلال الدین کزازی

گواهی می نمایم .

سمت علمی: استاد تمام

نام دانشکده: ادبیات و زبان های خارجی

رئیس کتابخانه:

تقدیم به پدر و مادر عزیزم

به پاس زحماتشان

## چکیده

یکی از مباحث مهم علم بیان کنایه است، کنایه در زبان و ادب فارسی کاربرد بسیاری دارد و شاعران هم در آثار خود از آن بهره بسیاری برده اند. یکی از شاعران توانایی که از کنایه بسیار بهره برده است نظامی است، که از استادان بی بدیل ادب فارسی است. پنج گنج او بی گمان گنجینه ای بسیار ارزشمند محسوب می شود. یکی از شیوه های قدرت نمایی نظامی در پنج گنج کنایه است؛ وی از انواع گوناگون کنایات برای بیان مقاصد خود استفاده کرده است. قدرت وی در استفاده از کنایات اعجاب انگیز است و بی گمان تاثیر بسیار زیادی در ادب فارسی بر جای گذاشته است؛ لذا نگارنده بر آن شد که به بررسی و استخراج کنایات پنج گنج پردازد تا نقش هر چند اندکی در فهم کنایات پنج گنج برای دوستداران نظامی داشته باشد.

**کلید واژه:** کنایه، شعر فارسی، پنج گنج نظامی.



### - کنایه (Irony)

یکی از مباحث علم بیان است و آن عبارت است از ایراد لفظ و اراده ی معنی غیر حقیقی آن، به صورتی که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. (علوی مقدم و اشرف زاده، ص ۱۳۳)

### - ساختار کنایه

ساختار کنایه بر بایستگی (التزام) استوار شده است، برای مثال: " پنج نوبت کوفتن " کنایه از " ظاهر ساختن قدرت و حشمت و سلطانی است ". یکی از نشانه ها و بایستگی های پادشاهی پنج نوبت کوفتن بوده است. چنانکه آشکار است معنای ظاهری و راستین کنایه نیز پذیرفتنی است. (کزازی، ص ۱۵۷) کنایه همچون مجاز و استعاره بحث خروج لغات از معانی اصلی است (شمیسا، ص ۱۷۵)

### - گونه های کنایه با توجه به مکنّی عنه

کنایه را با توجه به معنای کنایه (مکنّی عنه) به سه نوع صفت از موصوف، صفت از صفت و فعلی تقسیم کرده اند .

" ۴- کنایه از موصوف، این گونه از کنایه بر دو گونه است:

الف- آنگاه که صفتی را همواره، با کنایه به موصوفی ویژه داشته باشند بدان سان که از آن صفت همیشه آن موصوف را بخواهند. مانند " دشت سواران نیزه گذار " که همواره در شاهنامه کنایه ای است از سرزمین تازیان. (کزازی، ص ۱۵۷)

شکلوفسکی می گوید یکی از طرق آشنایی زدایی این است که اسم اشیاء را نبریم بلکه آنها را به نحوی توصیف کنیم که گویی نخستین بار است که می بینیم و می گوید این شیوه ی تولستوی

است. این بیان شکلو فسکی همان است که در مباحث بلاغی ما به آن کنایه از موصوف می گویند. (شمیسا، ص ۱۷۵)

بسیاری از صنایع ادبی در اصل نقش آشنایی زدایی داشتند مثلاً کنایه از موصوف به این معنی است که به جای اسم آشنای چیزی صفات او را بیاوریم به جای اسب بگوئیم آن آب سیر آتش فعل فاما خود این صنایع بعد از مدتی آشنا می شوند و احتیاج به آشنایی زدایی پیش می آید. (شمیسا، ص ۱۷۵)

ب آن است که چند صفت را با هم در سخن بیاورند. برای مثال "خزینگی زرد چهره ی لاغر" کنایه از "زر" است.

۴ کنایه از صفت که بر دو گونه است:

الف - نزدیک (قریب): آن است که رسیدن از بایسته به بایا و دریافتن معنای کنایه بی میانجی به انجام برسد. کنایه ی نزدیک را نیز دو گونه نهاده اند :

- آشکار (واضح): آن است که راه بردن به معنای کنایی به آسانی انجام بگیرد. برای مثال "تنگ چشم" کنایه است از زفت و خسیس .

- نهان (خفی): آن است که به آسانی نتوان به معنای کنایی راه برد. برای مثال گاو ریش (ریش گاو) که کنایه ای از گونه ی نزدیک نهان است از نادان و کانا.

ب دور: آن است که در میانجی دو معنی کنایه میانجی هایی چند باشد و راه بردن از "بایسته" به "بایا" به آسانی و بی درنگ و ژرفکاوای در کنایه به انجام نرسد. برای مثال "هرمز نزار بره است" و از "نزار بره" رادی و بخشنده گی او را بخواهیم .

۳ - کنایه ی فعلی: کنایه ای که چونان نسبت به اثبات یا نفی برای کسی یا چیزی در سخن آورده می شود. این گونه از کنایه (آمیغی) ترکیب فعلی است که چونان گزاره به نهاد جمله باز خوانده می شود یا در ساخت امر یا نهی در سخن می آید برای مثال: "دندان سپید کردن" کنایه ای است از خندیدن.

## – گونه‌های کنایه از دیدی دیگر

کنایه رابا توجه به میانجی‌ها به چهار گونه ی تعریض، تلویح، رمز و ایما تقسیم کرده اند:

"۱- تعریض (گوشه زنی) کنایه ای است که موصوف آن در سخن آورده نشده باشد. آنچه را که نمی‌خواهند آشکارا با کسی در میان نهند با تعریض بیان می‌کنند مثلاً برای کسی که از دیگران به بدی یاد می‌کند این شعر سعدی را بخوانند:

بزرگش نخواند اهل خرد		که نام بزرگان به زشتی برد
----------------------	--	---------------------------

"۲- تلویح: کنایه ای است که میانجی‌ها در آن بسیار باشد. و به دشواری و درنگ و ژرفکاوای بتوان به معنای هنری آن راه برد. برای مثال "ققع گشودن" کنایه از نازیدن، لاف زدن و در ناز و نوش به سر بردن است.

"۳- رمز: کنایه ای است که میانجی‌ها در آن اندک؛ و خواست سخنور از آن آشکار نباشد. برای مثال "آب دندان" که کنایه از گول و ساده است.

"۴- ایما: کنایه ای است که میانجی‌ها در آن اندک و خواست سخنور از آن آشکار باشد. به سخن دیگر، راه بردن از بایسته به بایا به آسانی، انجام بگیرد. بیشینه ی کنایه‌هایی که در زبان و ادب به کار برده می‌شود از این گونه است. برای مثال "رخت بر بستن" کنایه است از: رفتن از جایی به جای دیگر، سفر کردن. (کزازی ص ۱۵۷)

### فرق کنایه با مجاز و استعاره

در مجاز و استعاره نمی‌توان معنای ظاهری را اراده کرد ولی در کنایه اراده‌ی معنای ظاهری ممکن است.

### فرق کنایه با استعاره‌ی مرکب

در استعاره‌ی مرگب (جمله‌ای که به علاقه‌ی مشابهت در معنای جمله‌ی دیگر به کار می‌رود) همواره قرینه‌ی صارفه‌ی وجود دارد که خواننده یا شنونده را از معنای اصلی متوجه‌ی معنای استعاری می‌کند مانند "خورشید را به گل اندودن" یا "کشتی در خشک راندن" که کنایه از کار غیر ممکن است و هیچ‌گاه کسی آن را در معنای ظاهری‌اش نمی‌فهمد حال آنکه در کنایه، قرینه‌ی ای که ذهن را از معنای ظاهری منصرف کند، وجود ندارد. و جمله در معنای ظاهری‌اش هم سفهمیده می‌شود.

### کنایه در پنج گنج

نظامی از شاعران بزرگ سبک آذربایجانی است؛ یکی از مختصات شعری این سبک کاربرد زیاد کنایه است که در اشعار نظامی هم به صورت زیادی به چشم می‌خورد. برای آشنایی بیشتر با کنایات موجود در پنج گنج نظامی توضیحاتی در این زمینه ارائه می‌شود.

### 4 استفاده از ابزارهای بدیعی و بیانی:

**الف** استفاده از تشخیص و مثل در کنار کنایه در بیان یک معنای ذهنی .

عتابش گرچه میزد شیشه بر سنگ عقیقش نرخ می‌برید در جنگ (خ، ص ۲۱۰)

شیشه بر سنگ زدن: کنایه از نابود کردن.

نرخ بریدن. کنایه: از چانه زدن در معامله یا گرم کردن بازار.

اسناد مجازی به عتاب و عقیق یا تشخیص .

**ب** استفاده از مراعات النظیر در کنایه که معنای کنایه را معنای ثانوی غیر معمول قرار می دهد «گوی ربودن» به معنی سبقت جستن و یا به کنایه از «پیشی گرفتن» در امری است، اما تشبیه مضممر چوگان به زلف، از یک جهت و تناسب کلمات (مراعات نظیر) ز نخ، زلف، و... کنایه در فعل را با معنی ثانوی غیرمعمول القا می کند

گوی ربودن. کنایه از: سبقت جستن که معنی کنایی معمول است.

گوی ز نخ ربودن: کنایه از بوسیدن که معنی کنایی غیر معمول است.

و گر گوید ربایم زان ز نخ گوی      بگو چوگان خوری زان زلف بر روی. (خ، ص ۲۰۹)

**ج** استفاده از عناصر اسطوره ای در کنایه.

مرا با جادویی هم حقه سازی      که بر سازد ز بابل حقه بازی (خ، ص ۱۹۶)

جادویی. کنایه از: شیرین. هم حقه ساختن. کنایه از: هم نشین کردن.

**د** پایه ریزی کنایه با استفاده از ارسال المثل و تلمیح.

تو آن گندم نمای جو فروشی      که در گندم جو پوسیده پوشی (خ، ص ۱۱۰)

گندم نمای جو فروش کنایه از حيله گر و فریبکار بودن.

چو گندم گوژ و چون جو زردم از تو      جوی ناخورده گندم خوردم از تو.

گندم خوردن کنایه از فریب خوردن. اشاره به داستان حضرت آدم و رانده شدن او از بهشت و فریب از شیطان خوردن است.

**ه** پایه ریزی کنایه با استفاده از استعاره: به عبارت دیگر اجزای سازنده یک کنایه دو استعاره است.

هوای دل رهش میزد که برخیز

گل خود را بدین شکر برآمیز. (خ، ص ۸۴)

گل: استعاره از چهره و گونه

شکر: استعاره از لب، گل به شکر آمیختن: کنایه از بوسه دادن.

و پایه ریزی کنایه با استفاده از استعاره و تشبیه. برای مثال نظامی برای بیان عبارت «تا مریم را داری

شیرین را نابود مکن» از ابزارهای بیانی گوناگون استفاده می‌کند این ابزار بیانی تشبیه بلیغ و استعاره

است.

باغ روم: اضافه تشبیهی یا تشبیه بلیغ قرینه‌ای برای استعاره.

گل: استعاره از مریم.

تخت تاج ارمن را تاراج کردن کنایه از شیرین را نابود کردن.

ز باغ روم گل داری به خرمن مکن تاراج تخت و تاج ارمن (خ، ص ۲۱۲)

و پایه ریزی کنایه با استفاده از ایهام تناسب: در بیت زیر واژه ی "پرده" ایهام تناسب با "چنگ" و

"نواز" دارد در همین حال با مصدر "دریدن" کنایه تشکیل می‌شود.

ز چنگ ابریشم دستان نوازان دریده پرده‌های عشق بازان (خ، ص ۹۸)

پرده دریدن. کنایه از: افشای راز کردن

ح کنایه ی صفت از موصوف که نوعی تنسیق الصفات هم محسوب می‌شود.

پری پیکر نگار پرنیان پوش بت سنگین دل سیمین بناگوش (خ، ص ۲۱۵)

۴ استفاده از برخی کنایه های آشکار و روشن رایج در زبان :

نهادستی ز عشقم حلقه در گوش بدین عییم خریدی باز مفروش

طبرزد را چو لب پر نوش کردی      ز شکر حاقه ها در گوش کردی

حلقه در گوش کردن: کنایه از دیگران را مطیع و برده و فرمانبردار خود ساختن

#### ۴ بهره گیری از باورهای طبّی:

ز مشک آرایش کافور کرده      ز کافورش جهان کافور خورده. (خ، ص ۷۸)

مصراع اوّل بیت تصویر زلف افشانی بر چهره است.

کافور خوردن. کنایه از: فاقد رجولیت شدن است.

#### ۵ بهره گیری از بهترین و تازه ترین تصاویر برای بیان بعضی از کنایات:

دگر ره گفت از این ره روی برتاب	روا نبود نمازی در دو محراب (خ، ص ۸۴)
--------------------------------	--------------------------------------

روا نبودن نماز در دو محراب . کنایه از: دل نبستن به دو دلبر و معشوق

#### ۵ بهره گیری از صفات شمارشی در ساختار کنایه:

الف در بعضی کنایات، با به کار بردن واژه «دو» صفت، شمارشی موصوف را آشکار می کند:

دو صید افکن به یک جا باز خوردند	به صید یکدگر پرواز کردند (خ، ص ۱۱۵)
---------------------------------	-------------------------------------

دو تیر انداز چون سرو جوانه	ز بهر یکدگر کرده نشانه (خ، ص ۱۱۶)
----------------------------	-----------------------------------

ب با استفاده از صفات شمارشی " پنج و چهار " دو کنایه بکار برده است:

سحرگه پنج نوبت کوفت در خاک      شبانگه چهار بالش زد بر افلاک.

پنج نوبت در خاک کوفتن. کنایه از: ظاهر ساختن قدرت و حشمت و سلطانی در عالم خاک

چهار بالش بر افلاک زدن. کنایه از: ظاهر ساختن قدرت و حشمت.

#### ۶ تبیین و تشریح مکنی عنه کنایه ای که در مصراع اوّل آورده شده است در مصراع

دوّم:

برافشان دامن از هر خوان که داری      قناعت کن بدین یک نان که داری. (خ، ص

(۱۰۹)

دامن افشاندن. کنایه از: ترک تعلق کردن و قانع بودن.

ممکن است در مصراع اول «مکنی عنّه» تفسیر شود و در مصراع دوم کنایه و عبارت کنایی آورده شود.

مرا در عاشقی کاریست مشکل      که دل بر سنگ بستم سنگ بر دل. (خ، ص ۲۴۵)

سنگ بر دل بستن: کنایه از مشکلات را تحمل کردن.

#### ۴ توجه به برخی سنن ادبی:

برون رفته چو وهم تیز هوشان      ز خرگاه کبود سبز پوشان

سبزپوشان یا سبزهپوشان فلک . کنایه از: فرشتگان .

**A توجه به کنایات عامه پسند:** مثل "آب دندان خوردن" که در بعضی ابیات نظامی مشهود است و

تعبیر عامه از قبیل "آب دهان ریختن" را به یاد می‌آورد "آب دهان ریختن" به تعبیر عامه کنایه از

"طمع کردن به چیزی یا فریفته به چیزی شدن" است و نظامی "آب دندان خوردن" را کنایه از

"حسرت خوردن و آرزومندی" آورده است.

و گر گوید بخایم لعل خندان      بگو از دور می‌خور آب دندان (خ، ص ۲۰۹)

#### ۹ خواهان آشکار بودن معنای ظاهری برخی عبارات کنایی:

ملک را در شکارت رخس تند است      و لیک از مریمش شمشیر کند است (خ، ص

(۱۹۸)

تندی رخس در شکار کنایه از مشتاقی عاشق در وصال به معشوق است

لازمه صید کردن نیز رخس تیز رو داشتن است.



از مریمش شمشیر کند است: کنایه از اینکه تسلط بر مریم ندارد و مریم مانع وصلت است.

#### - دشوار بودن تشخیص بین ارسال المثل و کنایه:

چنان زی با رخ خورشید نورش      که پیش از نان نیفتی در تنورش (خ، ص ۱۲)

منم جو کشته و گندم دروده      ترا جو داده و گندم نموده (خ، ص ۳۶۳)

پیش از نان در تنور افتادن. کنایه از: شتاب زدگی در کار و بی موقع کار را انجام دادن.

جو کشته و گندم دروده. کنایه از: از کارهای خود بهترین حاصل را بدست آوردن.

جو داده و گندم نموده. کنایه از: فریب دادن در هر امری.

#### ۴۰ صریح بیان شدن برخی کنایات پنج گنج نظامی (ویژگی کنایه پوشیده بودن است):

چو از باریک بینی موی می سفت      به باریکی سخن چون موی می گفت

باریک سخن گفتن: کنایه از ظریف سخن گفتن است

موی سفتن: کنایه از دقت بسیار در امری کردن.

گاهی کنایه با بیان عبارتی که مضمون کنایی را با خود همراه دارد، حالت مترادف با جمله ی عادی

دیگر پیدا می کند.

چنان قادر سخن شد در معانی      که بحری گشت در گوهر فشانی

در اینجا اشاره به این نکته ضروری است، که بعضی از کنایات ذکر شده در این پایان نامه در شرح پنج

گنج نظامی وحید دستگردی ذکر شده است ولی اشاره به کنایه بودن آن نشده است؛ بنابراین این

کنایات به آن کتاب ارجاع داده نشده است.

پس از آشنایی مختصر با سبک کنایات پنج گنج نظامی به ارائه ی کنایات یافت شده در پنج گنج

پرداخته می شود.

## آ

- آب از جام کسی بردن. کنایه از: زورگویی یا ستم کردن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

کیست فنا کاب ز جامت برد      یا عدم سفله که نامت برد (م، ص ۲۹)

- آب از دست بر رخ انداختن. کنایه از: رونق از دست رفته را باز آوردن، مانند آب بر رخ

ریختن. کنایه فعلی ایماء.

شه ز مستی بدان نپردازد      کابی از دست بر رخ

اندازد(ه، ص ۳۴۸)

- آب از سر کسی گذاشتن. کنایه از: به نهایت بدبختی و بیچارگی رسیدن. کنایه فعلی ایماء.

گفتمش چاره کن ز بهر خدای      کابم از سر گذشت و خار از

پای(ه، ص ۱۶۹)

- آب بر آتش ریختن. کنایه از: خاموش کردن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

خاک شده باد مسیحای او      آب زده آتش سودای او (م، ص ۴۶)

- آب بر ایوان روان کردن. کنایه از: بسیار گریستن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

آتش خورشید ز مژگان من      آب روان کرد بر ایوان من (م، ص ۶۷)

- آب بر دست کسی ریختن. کنایه از: خدمتگزاری او کردن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

بدین تری که دارد طبع مهتاب      نیارد ریختن بر دست من،

آب (ع، ص ۸۶)

- **آب بودن.** کنایه از: غرق شدن، کشته شدن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

هر که به طوفان تو خوابش برد      ور به مثل نوح شد، آبش برد (م، ص ۳۳)

- **آب به آتش رسیدن.** کنایه از: تباهی و نابودی در اینجا: عدم تعادل و از دست رفتن استقامت مزاج

یا پیر شدن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

روز خوش عمر به شب خوش رسید      خاک به باد، آب به آتش رسید (م، ص

۹۳)

- **آب حیات چکیدن.** کنایه از: جاودانه کردن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

باد مسیح از نفس دل دمید      آب حیات از دهن گِل چکید (م، ص ۶۴)

- **آب در چشم آمدن.** کنایه از: حسرت خوردن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

چو قصد چشمه کرد آن چشمه‌ی نور      فلک را آب در چشم آمد از دور (خ، ص ۷۶)

- **آب در چیزی بودن.** کنایه از: ناخالص بودن چیزی، ناسره بودن و غش در آن چیز بودن.

کنایه‌ی فعلی ایماء.

آب در این آتش پاکت چراست      بادجنیت کش خاکت چراست (م، ص ۴۷)

- **آب در دهان ماندن.** کنایه از: فرو ماندن و عاجز شدن (وحید دستگردی)، حسرت به دل ماندن، غرق شدن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

وان شدن چون محیط موج زتش      عاقبت ماندن آب دردهنش (ه، ص ۲۱۰)

- **آب دندان دادن.** کنایه از: حسرت دادن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

به مروارید دندان‌های چون نور      صدف را آب دندان داده از دور (خ، ص ۵۰)

- **آب دهان بر چیزی انداختن.** کنایه از: حقیر و ناچیز شمردن و از آن صرف نظر کردن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

آب دهانی به ادب گرد گن      در تف این چشمه‌ی گوگرد  
کن (م، ص ۱۶۸)

- **آب دهن خوردن.** کنایه از: قناعت کردن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

تیز مران، کاب فلک دیده‌ای      آب دهن خور، که نمک دیده‌ای (م، ص  
۱۱۳)

- **آب را خاک بر سر کردن.** کنایه از: همه چیز را به هم ریختن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

همه خاک او را به خون تر کنم      همان آب را خاک بر سر کنم (ش، ص ۳۵۹)

- **آب شدن.** کنایه از: خجالت کشیدن. کنایه‌ی فعلی ایماء.

چشمه‌ی حکمت که سخن دانی است      آب شده زین دو سه یک نانی است (م، ص  
۴۱)